

تدریس و آموزش در مکاتب خانہ گی

جوزجان و سرپل

محمد حلیم یارقین

Ketabton.com

مشخصات کتاب:

نام:	تدریس و آموزش در مکاتب خانگی جوزجان و سرپل
مؤلف:	محمد حلیم یارقین
موضوع:	تدریس و آموزش
رسام:	استاد کریم رحیمی
سال چاپ نخست:	ضمیمه مجله عرفان، سال ۱۳۶۲، شماره ۲-۳
چاپ دوم:	سایت انترنت
صفحه آرای و دیزاین پشتی:	الماس بیانی
آدرس کتابخانه انترنتی یارقین:	www.yarqin.info
ایمیل آدرس مؤلف:	yarqinhalim@gmail.com

تدریس و آموزش در مکاتب خانه‌گی

بوزجان و سرپل

محمد علیم یارقین



سخن کوتاه درباره این رساله

این رساله یکی از نخستین کارهای پژوهشی نگارنده در ایام جوانی بود. رساله به تقاضای دوست فرهیخته من جناب پویا فاریابی، که آن زمان مسوولیت مجله وزین عرفان نشریه وزارت تعلیم و تربیه را داشتند، فراز آورده شده بود. جناب پویا قصد داشتند، تاریخچه آموزش و پرورش در افغانستان را از قدیم تا عصر حاضر تألیف نمایند. بدین لحاظ از عده‌ی پژوهشگران و قلم‌بدستان طالب همکاری شده بودند. در این کار علمی و پژوهشی، مکاتب خانگی نیز در نظر گرفته شده بود.

نگارنده با استقبال از خواهش جناب پویا، دست به تحقیق و جمع‌آوری مواد لازم در زمینه زد. این کار به دو گونه کتابخانه‌ی و ساحه‌ای از طریق صحبت با اهل خبره ولایات جوزجان و سرپل انجام یافت. در گردآوری مطالب مکاتب خانگی دخترانه از معلومات شادروانان محترمه بی‌بی عایشه دختر قاضی میرزا محمد اسماعیل و

بی‌بی معرفت دختر ایشان زین الدین (والده من) بیشتر بهره برده‌ام. در این بین محترمه بی‌بی عایشه خود در سرپل سال‌ها مکتب‌دار بودند. در مورد مکاتب خانگی پسرانه، افزون بر معلومات نگارنده که خود چند سال درس خوانده آن در سرپل بود، از معلومات محترمان دکتور محمد یعقوب واحدی، مرحوم محمد عمر الیم بیات، مرحوم قاری عبدالرووف درزایی و عده دیگر استفاده شده است.

برخی از تصاویر رساله را دوست هنرمندم جناب محمد کریم رحیمی همکاری کرده اند. عده‌ای از آنها هم محصول قلمزنی خود نگارنده است. این رساله بار نخست ضمیمه مجله عرفان (شماره سوم و چهارم، سال ۱۳۶۲) چاپ شده بود. بعداً در جمع مقالات رساله «تاریخچه مختصر آموزش و پرورش در افغانستان» تألیف محترم پویا فاریابی نیز به چاپ رسید.

اینک رساله مذکور به گونه رساله جداگانه و مستقل به منظور استفاده اهل تحقیق و ذوقمندان گسترده آموزش و پرورش آماده گردیده و در سایت اینترنتی (کتابخانه آنلاین یارقین) گذاشته شده است. صفحه آرایی و دیزاین جلد رساله توسط دوست عزیزم جناب الماس بیانی صورت گرفته است. در اینجا لازم می‌دانم تا از همه

اشخاص گرانقدری که به نحوی در کار تحقیق و تهیه این رساله به
من همکار و مشوق بوده اند، صمیمانه تشکر و امتنان نمایم. روان
رفته‌گان شاد و برای دوستان عزیزی که زنده اند، عمر دراز باعافیت
از ایزد متعال تمنا می‌کنم.

محمد حلیم یارقین، اوستا-سویدن، ۵ ماه می ۲۰۲۰



مقدمه

از عمر روی کار آمدن تعلیمات عصری یا جدید در کشور ما، در مقایسه با درازنای تاریخ پیشینه آن، زمان زیادی نمی‌گذرد. با وجود آنکه در زمان امیر شیرعلی خان دو مکتب به طرز و روش جدید، یکی ملکی و دیگری نظامی، در کابل تأسیس گردید^۱، ولی اساس معارف عصری و جدید را می‌توان از زمان امیر حبیب الله حساب کرد. طوری که مؤرخ فرهیخته و مبارز کشورما شادروان میرغلام محمد غبار نوشته است: «سنگ بنای معارف عصری یا جدید در افغانستان در زمان امیر حبیب الله با تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۲ م. (۱۲۸۲ ه. ش.) گذاشته شد... در دیگر شهرهای افغانستان مکاتب محلی به اسلوب قدیم و به مصرف مردم در مساجد هنوز تدریس می‌گردید^۲.»

باید گفت که تنها در زمان امیر امان الله بود که معارف شکل رسمی، گسترده و عام‌تر خود را در سراسر کشور ما گرفته، طبق ماده (۶۸) قانون اساسی نخستین افغانستان، تحصیل معارف تا درجه ابتدائیه اجباری شد^۳.

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، غبار، میر غلام محمد، مطبعه دولتی، کابل: ۱۳۴۶، ص ۵۹۵.

۲. همان اثر، ص ۷۰۲.

۳. همان، ص ۷۹۲.

باری کم بودن تعداد مکاتب و آموزگاران از سویی، گرایش و پیوند عنعنی و سنت‌گرایانه مردم به تعلیمات سنتی مکاتب خانه‌گی از سوی دیگر، سبب تداوم کار و فعالیت مکاتب خانه‌گی و تعلیمات سنتی شده است. در حال حاضر نیز با وجود سراسری شدن معارف عصری و رسمی و افزایش قابل ملاحظه مکاتب، در بسیاری از شهرها و دهات کشور عزیز ما مکاتب خانه‌گی در جنب مکاتب رسمی دایر بوده، به آموزش پسران و دختران می‌پردازند. به ویژه سهم آنها را در آموزش پسران و دختران، پیش از شمول در مکتب و در هنگام رخصتی‌های سه ماهه نمی‌توان نادیده گرفت.

نقش و اثرناکی کانون‌های علم و دانش و آموزش سنتی (محلی) میهن باستانی ما، در ایجاد و باروری فرهنگ شکوهنده و پرورش بزرگ‌مردان علم و ادب پیشین کشورما خیلی سترگ و ارجناک بوده است. از این‌رو، پژوهش و بازشناخت شیوه‌های تدریس و آموزش و ویژه‌گی‌های کانون‌های آموزشی مذکور کاریست بایسته و شایسته.

کانون‌های تدریسی و آموزش خانه‌گی (سنتی) را به مثابه مراکز آموزش گروهی علوم متداوله، به ویژه علوم دینی، به صورت عموم می‌توان به دو مرحله یا دوره بخش کرد:

۱. دوره ابتدایی (مکاتب خانه‌گی یا ملای خانه‌گی که در جوزجان

و [سرپل] آن را مختصراً «ملا» هم می‌گویند)،

۲. دوره عالی (مدارس یا دارالعلوم‌ها).

باری برخی از فارغان یا طالب العلم‌های مدارس یا دارالعلوم‌ها در گذشته، غرض ادامه تحصیلات عالیت‌رنج سفر را به نقاط دیگر، به ویژه در آن وقت مراکز علمی «بخارا» را قبول می‌کردند. اینگونه اشخاص پس از ختم تحصیلات و کسب علوم متداوله به موطن اصلی خود بازگشت نموده، خود عهده دار تدریس در مدارس می‌شدند. در ولایت جوزجان و [سرپل] اینگونه اشخاص یا علما را به نام «داملا» یا «مولوی» یاد می‌کنند.

تا جایی که نگارنده از پژوهش‌ها و مصاحبه‌های خود با شمار زیاد باشندگان ولایات مختلف کشور دریافته است، با وجود تفاوت‌ها در فروع حتی مکاتب یک شهر، یک هماهنگی و وحدت نسبی در کلیات تدریس و آموزش مکاتب خانگی موجود بوده، و این هماهنگی نسبی به ویژه در مکاتب خانگی ولایات همجوار (به گونه مثال ولایات جوزجان و فاریاب) بیشتر می‌باشد. آنطوری که از یادداشت‌های صدرالدین عینی نویسنده و ادیب تاجیکستان شوروی بر می‌آید، اینگونه هماهنگی حتی میان مکاتب خانگی پیشین جمهوری‌های آسیای میانه و مکاتب خانگی کشور ما موجود بوده است.

باری، تفاوت‌ها (اندک) در تأخر و تقدم کتاب‌ها و مضامین،

عده کتاب‌ها، برنامه کار روزانه و بیشتر از همه در جزئیات باورها و آیین‌های مربوط دیده می‌شود.

به نظر نگارنده، علت مهم این هماهنگی و همگونی نسبی موجود در تدریس و آموزش مکاتب خانه‌گی کشور ما در آنست که جوهر و محور اصلی و اساسی تدریس و آموزش را در مکاتب خانه‌گی به درجه نخست آشنا ساختن شاگردان با قواعد، ضابطه‌ها و احکام دین اسلام و آموزش سواد (خوانش و نوشتن) تشکیل می‌دهد. از این‌که قواعد و احکام دین اسلام در سراسر کشور ما عین چیز بوده، از روی مدارک و کتاب‌های دینی واحدی تدریس می‌گردند و همچنین غرض آموزش خواندن آثار شاعران بزرگ چون حافظ، بیدل و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد و آموزگاران خود پرورده چنین کانون‌ها اند، لذا این همگونی و هماهنگی نسبی پدید آمده است.

ما در این نوشته خواننده‌گان ارجمند را با تدریس و آموزش مکاتب خانه‌گی (ملای خانه‌گی) ولایت جوزجان و [سرپل] آشنا می‌سازیم. در مورد مدارس یا دارالعلوم‌های آن در فرصت‌های دیگری خواهیم پرداخت.

مکاتب خانه‌گی در ولایت جوزجان (به ویژه اولسوالی سرپل/فعلاً

ولایت سرپل) دارای دو بخش است:

الف) ملای خانه‌گی پسرانه،

ب) ملای خانه گی دخترانه.

ملای خانه گی پسرانه و دخترانه در کلیت برنامه و شیوه تدریس و آموزش خود، تفاوت چشمگیر و چندانی ندارد. اما نکته قابل یادکرد و دقت در اینجا این است که وجود مکاتب خانه گی دخترانه از لحاظ قایل شدن حق تدریس و آموزش به جنس زن، از اهمیت و درخشش زیادی برخوردار است.

در ولایت جوزجان و [سرپل] آموزگار مکتب خانه گی پسرانه را «آخوند» و آموزگار مکتب خانه گی دخترانه را «بی بی آتون» می گویند.^۴ مکتب خانه گی پسرانه عموماً در مساجد و ندرتاً در خانه شخصی «آخوند» دایر می گردد. برای مکتب خانه گی در مساجد اتاق نسبتاً بزرگ و مخصوص تخصیص داده می شود که آن را «حجره» گویند. مکتب خانه گی دخترانه عموماً در منزل شخصی «بی بی آتون» دایر می شود. «بی بی آتون» برای این منظور اتاق مناسبی را تخصیص می دهد.

شمار شاگردان از (۳۰ یا ۴۰) نفر بیشتر بوده، حتی گاهی به بیشتر از ۱۰۰ نفر هم می رسد. معمولاً شمار شاگردان در فصل زمستان بیشتر از فصل تابستان است، که علت آن همانا کوچیدن

۴. این اصطلاح در اصل «بی بی خاتون» بوده که مردم جوزجان و سرپل آن را به شکل «بی بی آتون» و «بیاتون» تلفظ می کنند. در اولسوالی رستاق (ولایت تخار) آن را «بیاتون» تلفظ می نمایند.

مردم به نقاط ییلاقی، باغ‌ها و نیز زیاد بودن کار و بار زراعتی در فصل تابستان می‌باشد....

باید در نظر داشت که شاگردان مکتب خانه‌گی (ملای خانه‌گی) را در جوجان و [سرپل] «ملا بچه» و شاگردان مدارس را «طالب بچه» یا تنها «طالب» می‌گویند. همچنین، شاگردان دختر را مردم اوزبیک «ملا قیز» و دری زبانان «ملا دختر» گویند.



شمول در مکتب خانگی

شاگردان از سن (۶ یا ۷) ساله گی و گاهی هم بیشتر شامل مکتب خانه گی می‌شوند. بعضاً پسران و دختران کوچکتر از شش ساله را نیز خواهران شان بنابر اصرار خود آنها و یا طور هوسانه با خود به مکتب برده، آنها را عادت می‌دهند. البته این کار بیشتر در مکاتب دخترانه رایج بوده و در ملای خانه گی پسرانه، پسران یا دختران خورده‌سن به ندرت آورده می‌شوند.

شمول در ملای خانه گی طور یست که پسر- را (پدر یا برادر بزرگتر) و دختر را (مادر یا خواهر بزرگتر) یکجا با تحفه یا هدیه‌پی که معمولاً چند فطیر یا قتلمه^۵ و یا سمبوسه است، نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» می‌برد. «آخوند» یا «بی‌بی آتون» شاگرد تازه وارد را نزدیک خود نشانده، او را مورد نوازش و تشویق قرار می‌دهد. بعد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» دستمال هدیه را گشوده، پس از ملاحظه آن، بخشی از آن را برای خود و فامیلش جدا نموده، بخش

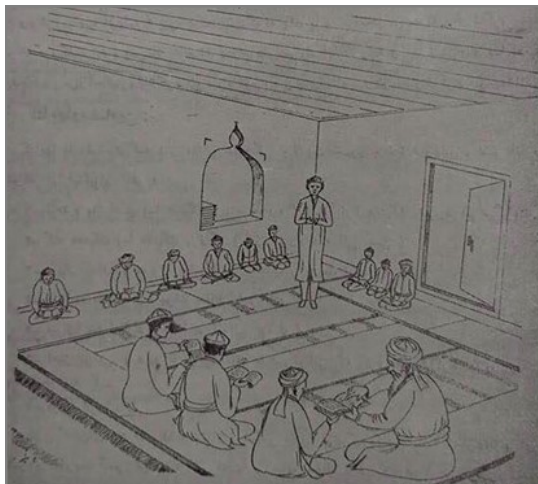
۵. قتلمه (Qatlama) کلمه اوزبکی بوده، معنی «قات قات شده» را می‌رساند. قتلمه از جمله غذاهای خمیری بوده و در روغن داغ پخته می‌شود. خمیر گل آرد اول به شکل ورق نازک هموار شده، بعداً سر به سر چندین قات شده در هر ورقش روغن مالیده می‌شود. سپس آن را به اندازه بزرگتر از قرص نان بریده، کناره‌های آن را کنگره‌دار ساخته، روی آن با لبه قاشق یا پیاله نقش و نگارها ایجاد می‌کنند. در روغن داغ می‌پزند و شکر پاشیده می‌خورند.

باقی‌مانده را میان شاگردان خود به حیث تبزک توزیع می‌کند. بودند «آخوند»‌ها یا «بی‌بی آتون»‌هایی که همه هدیه خوردنی را میان شاگردان بخش می‌نمودند و یا برخی از آنها همه را به خود می‌گرفتند. پس از آن، «آخوند» یا «بی‌بی آتون» دعای خیر در حق شاگرد جدید می‌کرد. معمولاً شاگردان تازه وارد کتاب «قاعده بغدادی» را با خود می‌آوردند.

«آخوند» یا «بی‌بی آتون» شاگرد را نزد خود نشانده، نخستین درس را از الفبای «قاعده بغدادی» و بعضاً از سوره «الحمد» کتاب «هفتیک» برای او می‌داد. «آخوند» یا «بی‌بی آتون» نخستین حروف یا کلمات درس را یک یک یا حرف حرف برای شاگرد با صدای بلند تلفظ نموده، از شاگرد می‌خواست تا از او با عین روش (با صدای بلند) پیروی کند. بدینگونه، یک یا دو دفعه درس جدید برای شاگرد جدید خوانده و گفته شده، پس از توصیه لازم در مورد پابندی در حاضری، با ادب بودن، درس را حاضر و یاد کردن وغیره، او را در جای مناسب و در قطار شاگردان می‌نشانند.



ملای پسران



کتاب‌ها و مضامین

کتاب‌ها یا مضامینی که در ملای خانه‌گی ولایت جوزجان و [سرپل] تدریس و خوانده می‌شوند از این قرار اند:

۱. قاعده بغدادی یا هفتیک (پنج سوره) که آن را هفتیک خورد هم می‌گویند؛

۲. کته هفتیک یا هفتیک بزرگ (از سوره عمه الی یسن)؛

۳. چهار کتاب (ندرتاً بعضی‌ها پنج کتاب را می‌خوانند)؛

۴. خواجه حافظ (دیوان حافظ شیرازی)؛

۵. میرزا بیدل (دیوان ابوالمعانی بیدل)؛

۶. امیر نوایی (دیوان تُرکی امیر علیشیر نوایی که آن را فقط شاگردان اوزبیک زبان می‌خوانند)؛

۷. قرآن شریف.

باری کتاب‌های یاد شده شامل مضامین اساسی ملای خانه‌گی بوده، اما شاگردان برای پیشبرد و تقویت آموزش خود از کتاب‌ها و منابع مختلف دیگر نیز استفاده می‌نمودند.

یکی از نکات برجسته، مهم و قابل یادکرد در برنامه آموزشی مکاتب خانه‌گی جوزجان و [سرپل] (همچنین ولایت فاریاب) شامل بودن مضمون یا کتاب مربوط به زبان اوزبیکی و تدریس و آموزش آن به شاگردان اوزبیک زبان است. باید گفت، که این بخش در آن مکاتب خانه‌گی موجود شده و عملی گردیده می‌توانست که نخست «آخوند» اوزبیک بوده و دوم شاگردان اوزبیک زبان موجود می‌بود.

تدریس و آموزش زبان اوزبیکی به وسیله تدریس و خواندن کتاب امیر نوایی که همان دیوان تُرکی علیشیر نوایی بود، صورت می‌گرفت. افزون بر آن، شاگردان غرض تقویت بیشتر خوانش و آموزش زبان اوزبیکی کتاب‌های دیگری را که معمولاً دیوان شعرای اوزبیک و داستان‌های منظوم و منثور اوزبیکی بود، نیز می‌خواندند. دیوان اشعار شاعران اوزبیک چون: فضولی، مشرب، امیری، ابن یمین

(ملا اکه)، صوفی الله یار^۶ و کتاب های گل اندام، تحفة العابدین، بی بی مشکل گشا^۷ و غیره از آن جمله اند.

در برخی از مکاتب خانه گی (مثلاً در برخی مکاتب خانه گی اولسوالی سانچارک) دو نوع میرزا بیدل خوانده می شد: یکی به خط شکست و دیگری با خطوط بی نقطه (غیرمنقوط).

بعضاً برای برخی از شاگردان خورد سن تازه وارد، نخستین درس را از «الفبا» شروع نمی کردند، بل نخستین درس اینگونه شاگردان کلمه «لاله الا الله...» بود که باید آن را حفظ می کردند. فقط پس از آموختن آن بود که به او از «الفبا» درس می دادند.

«قاعده بغدادی» و «هفتیک خورد» یک کتاب بوده، از الفبا الی «عمه» است. ولی اگر کسی به نام قاعده بغدادی درس بگیرد، نخستین درسش از «الفبا» خواهد بود. در حالی که به نام «هفتیک خورد» درس را بخواهد شروع کند، نخستین درسش سورة «الحمد» خواهد بود.

۶. صوفی الله یار بن تیموریار متولد قریه «مینگلان» سمرقند بوده، از شاعران قرن نهم میلادی آسیای میانه است. آثار او مسلک المتقین، مراد العارفین، مخزن مطیعین که همه به زبان دری بوده، کتاب اوزبیکی او «نبات العاجزین» است که در مکاتب خانه گی به نام «صوفی الله یار» یاد و خوانده می شود. نمونه کلام:

کیشی سنجق سوز آیتسه سن چیق آندین یماندین قاج یماندین قاج یماندین
و:

دبمه حرفی که بولسه بی معانی اگر تیل هرزه بولسه تیل آتی
۷. «بی بی مشکل گشا» یکی از ندرهای مردم ولایت جوزجان و سرپل است که با خواندن داستان منظوم (اوزبیکی) آن و بخش نمودن مقداری کشمش و نخود و نان و روشن کردن شمع، تحت مراسم خاص صورت می گیرد. در مکاتب خانه گی دخترانه هنگام «قرآن توی» و یا به منظور تقویت زبان اوزبیکی کتاب «بی بی مشکل گشا» را می خوانند.

یعنی کسی که درس را از «هفتیک» شروع کند، در آن صورت او بدون خواندن الفبا درس خود را از «الحمد» آغاز می کند.

برنامه درس روزانه

شاگردان در طول هفته به استثنای روز جمعه، همه روزه به مکتب (ملا) می روند. روز پنجشنبه نصف روز (قبل از ظهر) درس خوانده و پیش از پیشین (حدود ساعت ۱۰) رخصت می شوند. درس روز پنجشنبه فقط تکرار پس خواننده گی و تعلیمات است و درس جدید داده نمی شود.

روزهای شنبه تا چهارشنبه هفته، درس دو هفته (پیش از ظهر و بعد از ظهر) دوام می کند. برنامه درس و کار روزانه از این قرار است:

الف) از ختم نانخورک (معمولاً پس از خوردن غذای صبح تا حدود ساعت ۹:۳۰)؛

ب) از ختم نانخورک تا چاشت (از ساعت ۱۰ یا ده و نیم تا ساعت ۱۲)؛

ج) از حدود ساعت دو الی آزادی (رخصتی که معمولاً نزدیک های نماز دیگر (عصر) است.

ممکن است زمان شروع و ختم بخش های یاد شده در نقاط مختلف و موسم ها تفاوت کند. همه شاگردان پس از خوردن

صبحانه وارد مکتب شده، در جاهای خود می‌نشینند. تا جمع آمدن همه شاگردان، کسی به خواندن درس، کسی به جمع و جور کردن حجره، کسی به پُر ساختن خُم و کوزه‌های مکتب و عده‌پی هم به صحبت مشغول می‌شوند. وقتی تمام شاگردان جمع آمدند، درس شروع شده، همه به حاضر کردن درس غرض گذشتاندن از نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» مصروف می‌شوند. شاگردان همه از یکسر، هرکس برای یکبار درس خود را نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» می‌خواند. اگر درس را خوب فرا گرفته بودند، درس نو می‌گرفتند و در غیر آن با رهنمایی‌ها و یا توصیه‌ها و حتی جزایهای معین مراجعت می‌کردند. در پرسش درس «آخوند» و «بی‌بی آتون» را «خلیفه»^۸ یاری می‌داد. به این ترتیب، در این بخش برنامه درسی، شاگردان به گذشتاندن درس از نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون»، اصلاح و رفع غلطی‌ها و نارسایی‌ها و تکرار درس مشغول بودند. پس از دو یا سه ساعت درس، حدود ساعت نه و نیم قبل از ظهر شاگردان نانخورک می‌شدند. در نانخورک شاگردان به ندرت اجازه رفتن به خانه خود داشتند. شاگردان فقط در حجره آن چیزی را که مانند نان، کشمش، چارمغز و غیره با خود آورده بودند، می‌خوردند. اکثر شاگردان بزرگسال نان نمی‌خوردند و فقط شاگردان خوردسالی که گرسنه

۸. «خلیفه» در مکاتب خانه‌گی در حقیقت اول نمره و پیشروترین شاگرد از لحاظ درس است. او معمولاً خواندن همه کتاب‌ها و قرآن شریف را ختم کرده یا به حفظ قرآن شریف و یا کدام کتاب عالی‌تر دیگر می‌پردازد.

می‌شدند، غذا می‌خوردند. نانخورک در حقیقت یک وقفه تفریحی برای شاگردان است.

با ختم «نانخورک» درس سر از نو شروع شده، تا ساعت (۱۲ ظهر) دوام می‌کرد. در این فاصله نیز شاگردان به مرور و خواندن درس‌های خود پرداخته، کدام شاگرد اگر درسش را آموخته و آرزوی گرفتن درس جدید را می‌داشت، نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» رفته، پس از گذراندن درس در صورت تمایل «آخوند» یا «بی‌بی آتون» که از آموختن شاگرد اطمینان حاصل می‌کرد، برایش درس جدید می‌داد. همچنین، در این فاصله شاگردان خطاط و خط نویس به نوشتن می‌پرداختند.

با نزدیک شدن پیشین (ساعت ۱۲)، شاگردان رخصت می‌شدند. مدت این وقفه دو ساعت یا چیزی بیشتر می‌بود و در «حجره» فقط شاگردانی باقیمانده، غذای چاشت خود را می‌خوردند که خانه‌های‌شان دورتر بود. شاگردان دیگر همه به خانه‌های خود رفته، پس از خوردن نان چاشت حدود ساعت (۲) به مکتب مراجعت می‌کردند.

دور سوم درس از ساعت دو یا دو و نیم شروع شده، تا لحظه «پس خوانده‌گی» ادامه می‌یافت. در این فاصله نیز شاگردان به خواندن درس جدید، حل مشکلات و یا تکرار دروس مشغول

می‌شدند. قریب‌های نماز دیگر، برنامه «پس خوانده‌گی» برای نیم ساعت (کمتر یا بیشتر هم می‌شد) آغاز می‌یافت. در برخی جاها (مانند اولسوالی سانچارک) وقت معین برای «پس خوانده‌گی» در برنامه کار روزانه معین نبود. در حالی که در بیشترین مکاتب خانه‌گی اولسوالی سرپل همه روزه در آخر، چنین وقتی معین بود.

با ختم «پس خوانده‌گی» که هر شاگرد چندین مرتبه درس‌های گذشته خود را مرور می‌کرد، شاگردان کتاب‌های خود را جمع کرده در جاهای معین (تاق‌ها و رف‌ها) گذاشته، بعد در جاهای خود زانو زده خاموش می‌نشستند. آخرین بخش برنامه کار روزانه را «کلمه خواندن و تعلیمات» تشکیل می‌داد. «کلمه» نشسته خوانده شده و تعلیم طور ایستاده اجرا می‌گردید. شاگردان بزرگسال «کلمه» و «تعلیم» خود را نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» می‌گفتند. شاگردان خورد سن را «خلیفه» می‌پرسید. ما در این باره پسان‌تر گپ می‌زنیم.

با ختم این بخش برنامه، همه شاگردان با فریاد و هلهله زیاد با گفتن یکجایی و یکصدای «السلام و علیکم» یا «یا چاریار» از محوطه مکتب خانه‌گی بیرون می‌رفتند.



شیوه تدریس و آموزش

شاگردان در مکاتب خانه‌گی به سویه‌های مختلف و متفاوت: از کلمه خوان و الفبا خوان گرفته تا بیدل خوان و قرآن خوان یکجا توسط یک «آخوند» یا «بی‌بی آتون» تدریس می‌شوند. چون شمار شاگردان زیاد است، لذا «آخوند» یا «بی‌بی آتون» بخشی از کارهای تدریس، بازپرسی درس و گاهی هم در اثنای غیابت و مصروفیت خود اداره امور مکتب را به عهده خلیفه و می‌گذارد. خلیفه بهترین معاون «آخوند» یا «بی‌بی آتون» در امور تدریس و اداره مکتب است. اینک برخی از ویژه‌گی‌های تدریس و آموزش مکاتب خانه‌گی را یادآور می‌شویم:

- تدریس شاگردان مبتدی که «قاعده بغدادی» یا «هفتیک خورد» را می‌خوانند دو گونه است:

الف. هیجه (که هر کلمه با زیر، زبر، پیش و ترکیب یا جنگاندن حروف خوانده می‌شود).

ب. روانه (که فقط از روی حروف و کلمات بدون ذکر زیر، زبر، پیش و جنگاندن حروف و کلمات تلفظ و خوانده می‌شود).

انتخاب هریک از این دو روش و یا هر دو آن وابسته به شیوه تدریس «آخوند» یا «بی‌بی آتون» است. در برخی مکاتب، شاگردان از «الفبا» الی سوره «عمه» درس را به شیوه «هیجه» خوانده، بعداً

دوباره از «الحمد» شروع به «روانه» خوانی می‌کنند. در حالی که در برخی از مکاتب تنها «الفا» و چند سوره (طور مثال از سورة الحمد تا القاری...) به شکل «هیجه» خوانده، بقیه را «روانه» می‌خوانند. باید گفت که «هیجه» خوانی مشکل‌تر بوده، ولی شاگردان را در شناسایی حروف و تلفظ ترکیبی حروف و کلمات (به اصطلاح جنگندن حروف و کلمات) ورزیده می‌سازد.

- تدریس «آخوند» یا «بی‌بی آتون» و آموزش شاگردان با صدای بلند (به جهر) صورت می‌گیرد، تا جایی که فضای «حجره» درسی و ماحول آن مملو از صدای خوانش بلند و کرکننده شاگردان است.

- تدریس و آموزش در مکاتب خانه‌گی به گونه‌یست که حروف و کلمات درس از طرف «آخوند» یا «بی‌بی آتون» کلمه به کلمه با صدای بلند گفته شده، در ختم تلفظ هر حرف یا کلمه توسط «آخوند» یا «بی‌بی آتون» باید شاگرد عیناً به پیروی از او آنها را با صدای بلند تکرار کند. باید گفت که برای شاگردان تازه وارد و مبتدی یک یک حرف یا کلمه تلفظ می‌شود و شاگرد آن را تکرار می‌کند. در حالی که برای شاگردان آشنا به کلمات و حروف که کتاب دوم و سوم و غیره را می‌خوانند، یک مصرع یا یک جمله کتاب خوانده شده، گاهی آنها پس از ختم هر مصرع یا جمله آن را به پیروی از «آخوند»

می‌خوانند و برخی هم هیچ نخوانده، خوانش آخوند را تا ختم درس به دقت شنیده، پس از آن یک دفعه نزد «آخوند» یا «بی‌بی آتون» می‌خوانند.

- تدریس شاگردان مبتدی یا جدید به گونه‌ی زیر است:
«آخوند» یا «بی‌بی آتون» با چوبک خورد یا «خط چوب» نخستین حرف درس را به شاگرد خود نشان داده چنین (با صدای بلند) می‌خواند:

آخوند: الف!

شاگرد به پیروی از آخوند با صدای بلند تکرار میکند:

- الف.

آخوند: ب!

شاگرد: ب... الخ.

در صورت تدریس کلمات یک درس نیز روش به همین منوال

است؛ به گونه‌ی مثال:

آخوند: قُل!

شاگرد: قُل.

آخوند: هو الله!

شاگرد: هو الله... الخ.

به این قسم، «آخوند» یا «بی‌بی آتون» یک درس معین را برای

شاگرد تا آخر تدریس می‌کند و شاگرد به جایش می‌رود.

- شاگرد پس از گرفتن درس جدید به خواندن می‌پردازد. او غلطی‌ها و مشکلات خود را از هم‌سبق‌ها، خلیفه یا شاگردان جلوتر از خودش پرسیده اصلاح و رفع می‌سازد. افزون بر آن، هر شاگرد اجازه آن را دارد که مشکلات خود را مستقیماً از خود «آخوند» یا «بی‌بی آتون» پرسیده حل کند.

- روی هم‌رفته شاگرد بخش بیشترین درس‌هایی را که می‌خواند، «طوطی‌وار» خوانده فرا می‌گیرد. از معنی و مفهوم کلمات، جملات و ابیات چیزی را نمی‌داند. به تجزیه، تحلیل و معنی کردن و فهماندن آن خود آخوند یا «بی‌بی آتون» نیز توجه ننموده، در حقیقت جزء شیوه تدریس و آموزش او نمی‌باشد. فقط زمانی که شاگردان خواندن «روانه» چند کتاب را فرا بگیرند، ممکن است کم کم به تحلیل و معنی ابیات پرداخته شود.

- کلیه شاگردان در قطارهای معین پهلوی هم زانو زده می‌نشینند. خواندن شاگردان و حتی تدریس «آخوند» یا «بی‌بی آتون» همراه با حرکت پیهم و متناوب بدن شان و توأم با صدای بلند صورت می‌گیرد. آخوند یا «بی‌بی آتون» از روی صدای بلند شاگردان و حرکات بدن‌شان متوجه درس خواندن آنها بوده، غلطی‌های برخی را اصلاح نموده، شاگردان را نظارت می‌کند.

- دروس گذشته همه روزه در جریان درس، به ویژه در بخش «پس خوانده گی» تکرار می شود.

- درس فقط از طرف صبح (پیش از نانخورک) نزد «آخوند» یا «بی بی آتون» گذاشته شده، اکثر در یک روز شاگرد یک درس و برخی شاگردان پیشرو دو درس هم می گیرند. فقط شاگردانی درس جدید گرفته می توانند که درس خود را خوب فرا گرفته، نزد «آخوند» یا «بی بی آتون» به خوبی امتحان گذرانده باشند. شاگردانی که درس خود را حاضر نکرده و فرا نگرفته باشند، تا فهمیدن آن حتی تا چندین روز در همان درس باقی مانده، در هر روز پرسش مورد پرسش و جزا قرار می گیرند.

- خشونت و جزاهای جسمی هم جزء شیوه تدریس مکاتب خانه گی است. توصیه، گوش تاوک، سیلی و بالاخره لت و کوب با چوب در مورد شاگردان درس ناخوان و تنبل و به ویژه شاگرد گریزپا، شوخ و بازی گوش تعمیل می گردد.



ملای دختران



کلمه خوانی و تعلیم

در مکاتب خانه‌گی در پهلوی تدریس و آموزش مضامین یا کتاب‌های اصلی، که پیشتر از آنها یادکردی داشتیم، با یک سلسله قواعد و احکام دینی (کلمه، وضو، نمازها، درودها، دعاها و غیره) و برخی آداب اجتماعی (برخورد و معاشرت با اعضای خانواده، با مردم و غیره) نیز آشنا ساخته می‌شوند. برای آموزش این مسایل در برنامه درسی و آموزشی روزانه مکاتب خانه‌گی آخرین بخش آن، یعنی پس از ختم «پس خوانده‌گی» اختصاص یافته است. این مسایل در بخش «کلمه خوانی و تعلیم» عملی می‌گردد. باید گفت که در برخی از مکاتب این بخش تنها به نام «تعلیم» یاد شده و در برخی دیگر به صورت مشخص اول «کلمه» گفته یا خوانده شده، بعداً «تعلیم»

داده می‌شود.

معمولاً قواعد و احکام دینی در بخش «کلمه» خواندن برای شاگردان آموختانده می‌شود. شاگردان «کلمه» را زانو زده (مانند حالت نشسته در نماز) با صدای بلند نزد آخوند می‌خوانند. بخش شاگردان خوردسال، کلمه های خود را نزد «خلیفه» می‌خوانند.

اولین «کلمه» از «لااله الا الله....» شروع شده، پس از آموختن آن به روز دیگر «کلمه» دیگری وظیفه داده می‌شود. در این بخش «التحیات...» دعای «قنوت»، «الهم صلی علی...»، «الهم بارک علی...»، «آیه الکرسی»، «نماز جنازه»، نیت نماز عیدها و غیره آموخته و خوانده می‌شود. فقط زمانی برای یک شاگرد «کلمه» دیگر داده می‌شود که کلمه پیشتر را حفظ نموده باشد.

بعداً «تعلیم» شروع می‌شود. در برخی از مکاتب آموزش «کلمه»ها جزء برنامه درسی بوده، در آخر صرف «تعلیم» اجرا می‌گردد. به هرحال، در بخش «تعلیم» افزون بر آموزش بعضی قواعد دینی، برخی از آداب اجتماعی هم برای شاگردان تعلیم داده شده، همه روزه در ختم درس از آنها پرسیده می‌شود.

در بخش اجرای «تعلیم» همه شاگردان دست بسته ایستاده شده، به سوالات «آخوند» یا «خلیفه» پاسخ درست و مقتضی می‌دهند. اینک، ما در زیر نمونه آن را می‌آوریم:

سوال: بنده کیستی؟

جواب: بنده خدا.

س: اُمت کیستی؟

ج: اُمت حضرت محمد(ص).

س: دوستدار کیستی؟

ج: چاریار باصفا.

س: صفت به که داری؟

ج: آدم صفی الله.

س: ملت به که داری؟

ج: ابراهیم خلیل الله.

س: مذهب به که داری؟

ج: امام اعظم صوفی کوفی رحمة الله علیه.

س: در دهن چی داری؟

ج: کلمه شهادت.

س: به سر چی داری؟

ج: تاج محمد(ص).

س: در دل چی داری؟

ج: نور محمد(ص).

س: در دست چی داری؟

ج: خیر و سعادت.

در برخی از مکاتب این گونه سوال و جوابها هم در بخش
«تعلیم» صورت می گیرد:

س: بچه لرا! (بچه ها!)

ج: لبیک!

س: ملادن قاجمه ی سیله می؟ (از ملا نمی گریزید؟)

ج: حدبیز بؤسین! (یعنی هیچگاه!)

س: یمانلیک قیلمه ی سیله می؟ (بدی نمی کنید؟)

ج: حدبیز بؤسین! (هیچگاه یا قطعاً!)

س: هرکیم قیشقیرسه نیمه دبیسیر؟ (هرکس صدا کند چی
می گوید؟)

ج: لبیک!

س: ایش بویورسه؟ (کاری بگوید؟)

ج: خوش! (علامت تصدیق و اجرا کردن کار است)

س: قاوون سؤیسه ییز نیمه دبیسیر؟ (خربوزه بکشید چه
می گوید؟)

ج: فذبجوها و ما کادو یفعلون.

س: اویگه بارسه ییز نیمه دبیسیر؟ (به خانه بروید چه
می گوید؟)

ج: السلام و علیکم!....

به این ترتیب، با سوال و جواب متعدد بخش «تعلیم» به پایان رسیده، شاگردان رخصت می‌شوند.

خطاطی و خط‌نویسی

خطاطی و خط‌نویسی. در ملاحای خانه‌گی آنقدر عمومیت ندارد. یعنی نه‌تنها کلیه شاگردان در مکتب خانه‌گی خط ننوشته و خطاطی نمی‌کنند، بل در آن مکاتبی که آخوند یا «بی‌بی آتون» در خطاطی و خط‌نویسی. خود مهارت نداشته باشد، هیچگاه بالای شاگردان خط نوشته نمی‌شود.

به هر حال، ما برنامه خطاطی و خط‌نویسی. آن عده مکاتبی را که در آنها بر اساس ذوق و استعداد آخوند و «بی‌بی آتون» برنامه آموزش «خط» وجود دارد و آن گونه که معمول است می‌نویسیم. وسایل و مواد خط‌نویسی. و خطاطی عبارت اند از: قلم نی، سیاهی (مرکب) و کاغذ.

- قلم نی عموماً از نی (اوزبیکان سرپل غرو / g`arav می‌گویند)

محلی وئی تجارتی که از جاهای دیگر (به ویژه هندوستان) آورده می‌شد، به دست می‌آمد. ئی را آخوند یا «بی‌بی آتون» سر می‌کرد. آخوندها اکثر برای این منظور یک چاقوی تیز و یکدانه «قلم‌قت» (قطع) که معمولاً از استخوان قبرغه گوسپند تهیه می‌شد، داشتند. آخوند، نوک ئی را پس از سر کردن روی «قلم‌قت» مانده، آن را طور مایل یا راست قطع می‌نمود و نوک قلم ئی را با چاقو به درازای آن درز می‌داد.

- سیاهی (مرکب) از رنگ بازار و یا به روش‌های مخصوص محلی با مخلوط کردن چندین ماده مختلف، منجمله دوده چراغ می‌ساختند. در داخل دوات کوچک معمولاً تار جر شده ابریشم را می‌انداختند. بنابر باور مردم، تار ابریشمی رطوبت را خوب نگهداشته، در نوک قلم تار یا رشته نداده، سخت یا به اصطلاح تخته نمی‌شود. سیاهی داخل دوات را «لاس» می‌گفتند.

در خطاطی یک تخته (دو برابر A4 کنونی) کاغذ را نخست دو قات نموده، بعد آن را عرضاً چهار یا پنج قات دیگر نموده، به نوبت در هر صفحه آن می‌نوشتند.

خطاطی عموماً از حروف الفبا شروع می‌شد که آن را «مشق مفردات» می‌گفتند. همه حروف الفبا نوشته نمی‌شد، بلکه دو حروف مشابه (مثلاً از «د» و «ذ») یکی را می‌نوشتند. حروفی که

معمولاً نوشته می‌شد، این‌ها بودند:

ا، ب، ج، د، ر، س، ص، ط، ع، ف، ک، ل، م، ن، و، ه، ی.
شاگردان مبتدی نخست دو یا سه حرف را از اول می‌نوشتند.
آخوند یا «بی‌بی آتون» نخست قلم نی را گرفته، دو سه حرف را در
کاغذ شاگرد می‌نوشت. در ضمن طرز گرفتن قلم، اندازه رنگ نوک
قلم، طرز گرفتن کاغذ و نوشتن حروف را به شاگردان نشان می‌داد.
بعد، از شاگرد می‌خواست که عیناً مثل او نوشته هر حرف را چندین
مرتبه نوشته کند. این عمل را «سیاه مشق» (قره مشق) می‌گفتند.
شاگرد نوشته‌های خود را از نظر آخوند یا «بی‌بی آتون»
گذشتانده، غلطی‌ها و نارسایی‌های خود را اصلاح می‌کرد. آهسته
آهسته با عادی شدن (رو شدن) دست شاگرد، آخوند اجازه می‌داد تا
او همه حروف را بنویسد. تا این لحظه شاگرد کلمات یا کدام جمله را
نمی‌نوشت و همچنان مشق مفردات می‌کرد. فقط پس از کسب
مهارت و عادی شدن انگشتان شاگرد بود که آخوند یا «بی‌بی آتون» با
گفتن:

چون فراغت از مفردات آمد وقت مشق مرکبات آمد
به شاگرد خود اجازه نوشتن کلمات و جملات (مرکبات) را
می‌داد.

جزا



خسونت و اعمال برخی جزاهای تنی یا جسمی جزء اصول
تدریس مکاتب خانه‌گی بوده، هیچ آخوند یا «بی‌بی آتون» بی‌چوب
وجود نداشت. در مورد دادن جزا به شاگردان، به ویژه در مسأله
گریزپایی، اولیای شاگردان نیز طرفدار بودند و عبارة «استخوانش از
ما، گوشت و پوستش از شما» که در چنین مواقع از طرف اولیای
شاگرد به آخوند یا «بی‌بی آتون» گفته می‌شد، عام و معمول است.
باید گفت که در مورد تنبلی و حاضر نکردن درس، آخوند یا
«بی‌بی آتون» تنها به توصیه، اخطار شفاهی، گوش تاوک و سیلی
اکتفا نموده، به ندرت با چوب لت و کوب می‌دادند. چوب بیشتر در
مورد پاگریزی، شوخی‌ها و گستاخی‌های شاگردان استعمال می‌شد.

لت با چوب در مکاتب پسرانه شدیدتر بود. یعنی به پشت یا به کف پای زده می‌شد. در لت کردن به پشت، شاگرد گنهکار را یک شاگرد قوی به پشت خود طور کشاله می‌گرفت و در آن حال آخوند ضربات چندی را با چوب به تخت شانه یا سُرین شاگرد می‌زد. از این‌رو، به شاگرد پاگریز اکثر می‌گفتند که «فردا به پشت خود پوستک دوخته برو!».

شدیدترین جزاها فلخ (فلق)^۹ کشیدن بود. که پای شاگرد را به آن پیچ داده، به کف پایش می‌زدند.



۹. فلک (فلق) مأخذ از واژه عربی «فلق» دانسته شده است (فرهنگ عمید). این وسیله از یک چوب به اندازه حدود یک متر و ریسایی به درازای بیشتر از آن طوری تشکیل شده، ریسان به هر دو انجام چوب بسته است. پاها در بین چوب و ریسان گذاشته می‌شود. این آله برای جزای گناهکاران و مجرمین به کار برده می‌شود.

نوروزی و عیدی

نوروز، عید رمضان و عید قربان از روزهای خجسته‌یست که مردمان میهن عزیز ما آنها را با مراسم پرشکوه و عنعنای تجلیل و استقبال می‌نمایند. در مکاتب خانه‌گی ولایت جوزجان و [سرپل] نیز با «نوروزی» و «عیدی» از این روزها استقبال به عمل می‌آید که ما در ذیل در مورد چگونه‌گی آنها سخن می‌رانیم.

نوروزی

«نوروزی» عبارت از ورقه‌های کاغذ به اندازه رقصی (۱۴×۲۱ سانتی‌متر) است که روی آن ابیاتی چند (معمولاً رباعی یا قطعه) نوشته شده است. در ابیات «نوروزی» روز خجسته نوروز و فصل زیبا و سرسبز بهار توصیف می‌شود. همچنین، در آنها مزیت و اهمیت دانش و شایسته‌گی کسب دانش بیان گردیده، از مقام استاد و آموزگار و زحمات او در راه آموزش و پرورش نونهالان قدردانی و سپاسگزاری می‌شود.

شعر «نوروزی»ها را عموماً شاعران محلی یا شاعران پیشین

سروده، گاهی از اشعار عامیانه مردم نیز انتخاب می‌گردد.

شاگردان مکلف اند اشعار «نوروزی» را بگیرند. ورقه «نوروزی» یک هفته پیش از روز نوروز با جمع کردن پول از شاگردان برای خرید کاغذ آماده می‌شود. پولی که برای خرید کاغذ «نوروزی» از سوی شاگردان پرداخته می‌شود، به نام «کاغذ پولی» یاد می‌گردد.

«نوروزی» را روی کاغذهای مساوی القطع آخوند یا «بی‌بی آتون» و یا کدام شخص خوش خط نوشته، زیر هر ورق اسم یکی از شاگردان را به گونه «به اسم ... همت بلند» می‌نویسند.

هر شاگرد «نوروزی» خود را با آوردن مبلغی پول که به نام «هدیه نوروزی» یاد می‌گردد، از نزد آخوند یا «بی‌بی آتون» گرفته می‌بوسد و می‌خواند.

بار نخست آخوند یا «بی‌بی آتون» ابیات «نوروزی» را به شاگردان با آهنگ مخصوصی خوانده می‌دهد. برای برادران یا خواهران کوچک برخی شاگردان در صورت تقاضای شان نیز یک یا دو «نوروزی» فرستاده می‌شود.

معمولاً یک یا دو روز پیش از نوروز به افتخار آن شاگردان رخصت می‌شوند، ولی پیش از آن باید همه شاگردان ابیات «نوروزی» را حفظ کرده باشند. شاگردان زمانی که به خانه خود می‌روند، «نوروزی» خود را در پیشگاه والدین و دیگر اعضای خانواده

خود با شور و افتخار زیاد، با صدای بلند و آهنگ مخصوص آن خوانده، آنها را مسرور می‌سازند.

اینک نمونه‌ی چندی از «نوروزی» ها را که ثبت نموده‌ام، در ذیل می‌نویسم:

نوروز شد و لاله‌ خوشرنگ برآمد
بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد
مرغان هوا جمع شد و جمله به یکبار
مرغِ دل من از قفس تنگ برآمد

نوروز کبلی گُل‌لر آچیلدی
باد صبادین برگی ساچیلدی
کیم قیلدی خدمت علمِ خداگه
جنت ایشیکین اونگه آچیلدی

ترجمه: نوروز آمد و گل‌ها باز شد، از باد صبا برگ‌هایش پراکنده شد. هرکس که به علم خدا خدمت کند، دروازه‌های جنت به رویش باز می‌شود.

کبلی نوروز ییر یوزی بۆلدی تمامی سبزه پوش
بلبل و قمری قونیب گل شاخی گه ایلر خروش

ای آتا عیدانه بپرینگ از برای علم اوچون

روز محشر سیزنی قیلگهی جنت ایچره حُله پوش

ترجمه: نوروز آمد و روی زمین پوشیده از سبزه شد، بلبل و

قمری روی شاخه‌های گل نشسته نغمه سرایی می‌کنند. ای پدر، از

برای علم «عیدانه» بدهید، تا روز محشر در جنت حُله پوش شوید.

عیدی

مکاتب خانه‌گی از عیدهای «رمضان» و «قربان» نیز همچون

روز نوروز با توزیع «عیدی» ها به شاگردان و خواندن آنها استقبال

می‌نمایند. در گذشته‌ها (حدود ۷۰ سال پیش از امروز) «عیدی» در

کاغذهای مخصوص «عیدی» که از هندوستان می‌آوردند، نوشته

می‌شد. این کاغذهای مخصوص «عیدی» قشنگ و طراحی شده بود

که نمونه آن ترسیم شده است. سلسله این گونه کاغذهای «عیدی»

گل‌کاری شده و چاپی در اواخر سلطنت امیر امان الله قطع شده، پس

از آن آخوندها و «بی‌بی آتون»ها تا مدتی خود در کاغذهای معمولی

گل‌هایی کشیده و دیزاین‌هایی ساخته «عیدی» می‌نوشتند، ولی به

تدریج آن هم از بین رفت. از چهل سال آخر به این سو، «عیدی»ها

در کاغذهای معمولی نوشته می‌شوند.

پیش از رخصتی، ابیات «عیدی» حفظ شده، شاگردان آن را انفرادی، دو نفری یا چند نفری با صدای بلند و آهنگ مخصوص می‌خواندند و نیز به اولیای خود بُرده، نزد آنها با صدای بلند می‌خوانند. در ابیات «عیدی» نیز اهمیت علم و دانش، مقام و ارجمندی استاد نشان داده شده، فضیلت روزهای خجسته اعیاد بیان شده است. اینک چند نمونه آن را که ثبت نموده‌ام در ذیل می‌نویسم:

عید کُپلِدی ای آتا مېن بلبِلِ گویا بؤله‌ی

تېنگری دین شول دور مرادیم عالم و دانا بؤله‌ی

ای آتا خدمت قیلینگ استادیمیزگه علم اوچون

مېن غریب یخشی دعالرنی آلیب ملا بؤله‌ی

ترجمه: ای پدر عید آمد و من بلبِلِ گویا شوم. از خدا امیدم این

است که عالم و دانا شوم. ای پدر، از برای علم به استادما خدمت

کنید، تا که من غریب دعا‌های خوب را گرفته ملا شوم.

مبارک باد عید قربان مزین یافت مُلک جوزجانان

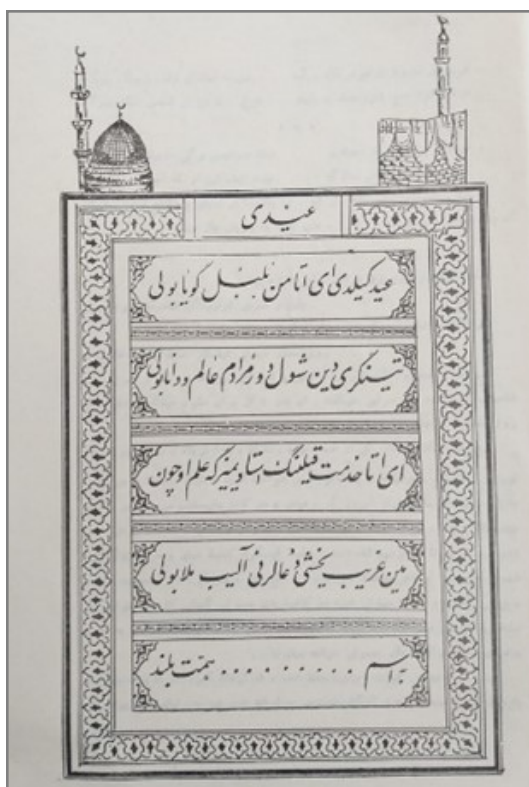
پدر عیدانه ده از بهر استاد خدا روزی کند حوران و غیلمان

و این «عیدی» را هم دختران در مکاتب خانه‌گی دخترانه زمزمه

می‌کنند:

عید روزه کبلی و عالم منور بؤلدیلر
سُرمه و وسمه قؤیوب گل-گل لباسین کییدیلر
ای آتا خدمت قیلینگ استادیمیزگه علم اوچون
روز محشر یوزیزگه بهشت ایشیگین آچیلر

ترجمه: عید رمضان آمد و جهان منور شد، سرمه و وسمه
گذاشته لباس های رنگارنگ پوشیدند. ای پدر، از برای علم به استاد
ما خدمت کنید که در روز محشر به روی تان دروازه بهشت باز
می شود.



امور مالی

آخوند و «بی‌بی آتون» عموماً به رضای خدا و یافتن ثواب از راه خدمت به مردم، به تدویر مکتب خانه‌گی (ملا) و تدریس و آموزش پسران و دختران می‌پردازند. اما از این که آنها همه وقت و زنده‌گی خود را صرف و وقف این امر خیر و نیکو می‌کنند، بناءً مردم نیز به خاطر ارج‌گذاری، حرمت و سپاس به ایشان از هیچگونه یاری، دادن هدایا و احترام شایسته دریغ نمی‌ورزند. در ولایت جوزجان و [سرپل] برای آخوند و «بی‌بی آتون» به جز از «پنجشنبه نانی»، «آی پولی» (معاش ماهوار) و سرسبقی هیچگونه معاش یا مستمری معین از جانب مردم وجود نداشته و معمول نیست. اینک مطالبی در مورد این مسایل:

- همه شاگردان هر هفته فقط روز پنجشنبه با خود یک قرص نان به آخوند و «بی‌بی آتون» می‌آوردند که به نام «پنجشنبه نانی» یا «نان پنجشنبه‌گی» یاد می‌شود.

- در سابق (حدود ۳۰ یا ۴۰ سال پیش) کدام پولی به نام «آی پولی» یعنی «پول ماهانه» یا پول سرِ برج به مکتب خانه‌گی شاگردان نمی‌آوردند. فقط در سال‌های اخیر این رسم معمول شده و شاگردان

مبلغ پنج افغانی یا بیشتر در آخر هر ماه برای آخوند یا «بی بی آتون» می‌آوردند که آن را «آی پولی» گویند.

- فرش «حجره» توسط شاگردان تکمیل می‌گردید. طوری که هر شاگرد برای خود توشک یا پارچه شال و گلیم و عموماً پوستک (پوست بز یا گوسپند) می‌آورد. همچنین برای فرش بورای «حجره» در هنگام ضرورت از شاگردان پول جمع آوری می‌گردید که به نام «بوریا پولی» یاد می‌شد.

- برای خرید خُم، گیلان سفالی، کوزه و تونگ (آفتابه گلی) از شاگردان پول جمع آوری می‌شد.

- برای امور تسخین در زمستان، شاگردان هر یک با خود یک توته چوب می‌آوردند.

به این ترتیب، دیده می‌شود که مسایل مالی مکتب خانه گی با اشتراک جمعی شاگردان حل می‌شد. آخوند و «بی بی آتون» به «پنجشنبه نانی»، پسانتر «آی پولی»، هدایا و سرسبکی‌ها قناعت و اکتفا می‌کردند.



برخی باورها و آیین‌های رایج

در ارتباط با تدریس و آموزش و زنده‌گی فضای مکتب خانه‌گی (ملا)، میان شاگردان، مردم، آخوند و «بی‌بی آتون» شمار زیاد باورها و آیین‌های گوناگون رایج است که بسیاری از آنها صبغهٔ رسم، عادت و سنت را به خود گرفته است. این گونه باورها و آیین‌ها بازگوکننده و آیینهٔ تمام‌نمای مناسبت‌های مختلف کتله‌های مردم و ویژه‌گی‌های متنوع زنده‌گی و شعور اجتماعی آنهاست. اینک در زیر، با خواننده‌گان ارجمند خود به شناسایی شماری از آنها می‌نشینیم:

الف) هدیه دادن و سرسبقی:

معمول این است که در آغاز هر کتاب و نیز در گرفتن برخی از درس‌های یک کتاب، شاگردان و گاهی هم اولیای شان به پاس زحمات استاد، هدایا و تحفه‌ها می‌دهند. این هدایا و تحفه‌ها از نان روغنی، فطیر و قتلّمه گرفته تا آش، دستمال، لُنگی، چپن، پول نقد و دعوت و ضیافت را می‌تواند شامل شود. معلوم است که چگونه‌گی و اندازهٔ آن وابسته به استطاعت خانوادهٔ شاگرد است.

عبارات و اصطلاحات عامیانهٔ زیرین میان شاگردان و مردم نشان‌دهنده و مؤید همین مسأله است:

- «تَبَّتْ گه تباغ»: یعنی کسی که درس «تَبَّت» را شروع کند، باید چیزی پخته و در تباغ (کاسه یا غوری) به آخوند یا «بی بی آتون» بیاورد.

- «اذاجا گه کل اوغلاغ»: به درس «اذاجا» بزغاله کل.

- «قُلْ یا گه قویماغ»: به درس «قُلْ یا» غذای «قویماغ»^{۱۰} پخته شود.

- «اَنَا اعتینا گه تیلاغ»: به درس «اَنَا اعتینا» چوچه شتر.

- «آریت الذی گه آله تربوز»: به «آریت الذی» یک تربوز ابلق.

- «لَمْ یَكُنْ، تباغ تباغ تنگه بکن»: یعنی به درس «لَمْ یَكُنْ» چند کاسه تنگه (سکه پول) به آخوند بده.

ب) قرآن تویی:

در مکاتب خانه گی پسرانه، زمانی که شاگردان بخواهند از قرآن شریف درس بگیرند، برای آخوند هدیه و تحفه یی از قبیل دستمال، لباس، لُنگی و چین می دهند. این هدایا ضمن ضیافتی که در منزل شاگرد بر پا میشود و در آن اولیای شاگرد و شاگردان مکتب و آخوند نیز شرکت می داشته باشند، داده می شود. پس از ختم نان، هدایا در پطنوسی گذاشته شده و جلو آخوند گذاشته می شود. آخوند با دعای

۱۰. قویماغ (قویماق) غذای است از خمیر. خمیر گل آرد را به توت‌های نسبتاً خورد بخش نموده، آن را با کف هردو دست هموار می‌نمایند، یا این که روی زانو تکه پایی را انداخته و با کف دست می‌سازند. بعداً آن را در روغن داغ پخته می‌کنند. این کلمه در اصل اوزبکی است.

خیر برای شاگرد و فامیلش، هدایا را قبول نموده، به شاگردش از قرآن درس را شروع می‌کند. بعضاً هدایا بدون دعوت یا ضیافت، در «حجره» به «آخوند» داده می‌شود. در ختم شدن قرآن نیز شاگرد هدیه و تحفه می‌دهد.

در مکتب خانه‌گی دخترانه درس گرفتن از قرآن شریف با «توی» همراه است، که آن را «قرآن تویی» (توی قرآن) می‌گویند. فقط کدام شاگرد غریب ممکن است «قرآن تویی» نکرده به هدیه دادن اکتفا کند. در این مورد حتی مسأله رقابت و هم‌چشمی نیز وجود دارد.

«قرآن تویی» طوریکه که دختری که می‌خواهد درس قرآن را بگیرد، در یک روز معین «بی‌بی آتون» و همه اعضای زن خانواده او و کلیه شاگردان را خبر می‌کند. نظر به تعداد مهمانان آش لازم پخته شده، با ملحقات آن فراهم می‌گردد. برای «بی‌بی آتون» لباس با همه لازمه‌های آن از طرف خانواده دختر تهیه می‌گردد. همچنین، برای شوهر و اولاد «بی‌بی آتون» نیز هدایا در نظر گرفته می‌شود. اقوام دختر برای دختر به این مناسبت تحفه‌های مختلف می‌آورند.

زمانی که «بی‌بی آتون» یکجا با شاگردان خود به خانه دختر رسید، زیر پایش تکه‌ی به نام «پای انداز» انداخته می‌شود. «بی‌بی آتون» یکجا با دختر از بالای آن گذشته، در بالای خانه و در جای مخصوص می‌نشیند. بعداً غذا صرف می‌شود. بعد هدایا و تحفه‌های

«بی بی آتون» را در پطنوس بزرگی که در بین آن نقل و شیرینی هم هست، گذاشته در جلو او می گذارند. «بی بی آتون» با اظهار امتنان و تشکر و دعای خیر در حق دختر و خانواده اش نموده، مراسم توی آغاز می یابد.

در این جا مانند «توی» های دیگر، دختران به دایره زنی، آوازخوانی، رقص و پایکوبی می پردازند. بعضاً «بی بی آتون» برای حاضرین کتابخوانی هم می کند. به این ترتیب، مراسم تا اواخر روز ادامه یافته، بعد همه رخصت می شوند.

ج) دهندار شدن:

برای دهندار شدن، شاگردان به شگردهای زیر متوسل می شوند:

- زِه باریک قلم نی را بعضاً تنها و گاهی هم در بین یکدانه کشمش مانده می خورند. به عقیده مردم زِه قلم نی ذهن انسان را زیاد می سازد.

- آخوند زبان شاگرد کورذهن یا شاگرد دیگر را با پیچ لُنگی یا دستمال محکم گرفته، آن را خوب تاب می دهد، طوری که از شدت فشار آب دهن شاگرد جاری می شود. در آن حال، ریختن آب دهن او را نشانه ریختن کورذهنی او می دانند.

- شاگردان برای خود طومار ذهن می گیرند. و گاهی طومار

مخصوص را در یک پیاله آب تر می نمایند، طوری که خطوط آن در بین آب شسته شود. بعد آب را سر می کشند. اوزبیکان سرپل این گونه روش کاربرد طومار را که در بیماری ها نیز به کار می برند، به نام «ابزیب - ایچکی» یاد می کنند.

د) جلوگیری از کورذهنی:

به خاطر کورذهن نشدن شاگردهای زیرین رایج و معمول است:

- نخوردن غذای باسی،
- نخواندن درس در شب و روز جمعه،
- نخواندن درس در زمان بین نماز دیگر (عصر) و نماز شام،
- باز نگذاشتن کتاب در موقعی که آن را نخوانند. چون که به عقیده مردم آن را شیطان خوانده، باعث کورذهنی صاحب کتاب می شود.

- هرگاه کسی از گیلان یا ظرفی آب نوشید، در آن مقداری آب باقی بماند، چند قطره از آب آن را به زمین ریخته، بعداً به دیگری پیش می کنند. چون که به عقیده مردم در اثر عدم مراعات آن، ذهن نفر اول به نفر دومی که آب باقیمانده را خورده، انتقال می کند.

ه) رسم سرودخوانی در هنگام رخصتی:

در بسیاری از مکاتب خانه گی شاگردان با خواندن سرودهای گروهی رخصت می شوند. این گونه سرودها فقط محصول خلاقیت

فرهنگ شفاهی مردم (شاگردان) بوده، کدام شاعر و یا آخوند و «بی‌بی آتون» آنها را نسروده است. در سرودهای مذکور مزمت گریزپایی، خیرخواهی نسبت به هم، اهمیت علم و دانش و مفید بودن مکتب (ملا) و حرمت استاد بازتاب یافته است. البته بودند و هستند مکاتبی که اصلاً از خواندن سرودها یا موجودیت چنین رسم نیکو و پسندیده در آنها خبری نبود.

اینک چند نمونه آن را که موفق به ثبت آن شده‌ام، در ذیل می‌نویسم. قابل یادکرد است که سرودها معمولاً به صورت جمعی، با صدای بلند و آهنگ مخصوص به خود، توسط شاگردان خوانده می‌شد.

در سرود (شیر و شکر) زیرین گریزپایی و غیابت از مکتب (ملا) مورد نکوهش قرار گرفته، شاگرد پاگریز بدتر از خر سیاه تلقی شده است:

یا فتاح بخشنده	بگشای دل بنده
هر کیم ملادن قاجسه	قره ابشک ^{۱۱} دن گنده
ترجمه دو مصرع اخیر: هرکس که از ملا (مکتب) بگریزد، بدتر	

۱۱. قره ابشک (خر سیاه) نزد مردم اولسوالی سرپل (در آن وقت یکی از اولسوالی های ولایت جوزجان بود) به تنبلی و گپ نروی (زومی) مشهور است. از همین سبب، مردم به آن نظر خوب نداشته و بچه گریز یا را بدتر از آن دانسته اند. همچنین، مردم اولسوالی سرپل به این باور اند که اگر پای کمی را در بین آب (در دریا هنگام شنا) خرچنگ (اصطلاح گویشی مردم پنجال پاو است) محکم بگیرد، تا وقتی که کدام خر سیاه عر نزند، رها نمی‌کند.

از خر سیاه است.

در برخی مکاتب خانه گی دختران، شاگردان هنگام رخصت شدن
شان طور دسته جمعی نزدیک دروازه حویلی «بی بی آتون» ایستاده،
همه با صدای بلند و آهنگ مخصوص سرود زیر را می خوانند:

خیر باد و خیر باد استاد ما را عمر باد
با قوه پر نور بر محمد (ص) صلواة!

باید گفت که دختران مصرع اخیر سرود بالا را با صدای بلند و
خیلی گشدار ادا کرده، همزمان با آن به کوچه می ریختند.

(و) اشتراک به کارهای جمعی و خیریه

یکی از رسوم پسندیده و نیکوی رایج در میان مکاتب خانه گی،
شرکت و پرداختن شاگردان به کارهای جمعی و خیریه است. گذشته از
آنکه شاگردان در همه فعالیت های مربوط به مسجد، حجره و
آخوند خود سهم فعال می گرفتند، آنها بنابر درخواست مردم در
ساختن پل، سرک، ساختمان مسجد، کاه گل مسجدها و غیره شرکت
می ورزیدند. در چنین مواقع، نماینده یا بزرگ یک گذر یا مسجد به
آخوند مراجعه نموده و از او خواهش می کرد تا شاگردان با آنها در
امور خیریه ساختمانی و غیره همکاری کنند. اینجا بود که نظر به حجم
و گونه کار، همه شاگردان یا بخشی از آنها به محل کار رفته به کار
می پرداختند.

ز) چهل یاسین

«چهل یاسین» کردن بیمار، یکی از شگردهای علاج بیماری‌ها (به ویژه بیماری‌های روانی) رایج و معمول در ولایت جوزجان و [سرپل] است. و آن به گونه‌ییست که چند نفر (دو یا سه) حافظ سوره «یاسین»، بیمار را در وسط خود قرار داده و چهل مرتبه سوره «یاسین» را خوانده به بیمار می‌دمند (چوف می‌کنند).

در مکاتب خانه‌گی آخوند چندین شاگرد «چهل یاسین» کننده دارد که در هنگام مراجعه و طلب مردم، خود آخوند با چند تن از آنها و یا در صورت مصروفیت آخوند، تنها چند تن از شاگردان مذکور به خانه بیمار رفته او را «چهل یاسین» می‌کنند. گاهی بیمار اگر خورد سن باشد، به مسجد آورده شده «چهل یاسین» می‌شود.

پول «نذری» را که بیمار به «چهل یاسین» کننده‌ها می‌دهد، به آخوند داده می‌شود، ولی آخوند اکثر قسمتی از آن را به شاگردان «چهل یاسین» کننده نیز می‌دهد.

ح) نان خوردن

آن گونه که پیشتر گفته آمد، در وقت «نانخورک» و «پیشین» بسیاری از شاگردان غذای خود را در مکتب (ملا) صرف می‌کنند. نوعیت غذا در هر موقع سال فرق می‌کند. چنان که در فصل تابستان عموماً دوغ با بادرنگ (که در اوزبکی آن را «چلاب» گویند)، خربوزه،

انگور و ندرتاً چای و نان خورده می‌شود. معمولاً سه یا چهار شاگرد همه روزه شریک (هم‌طبق) بوده، هریک با خود مواد ضرورت را می‌آوردند.

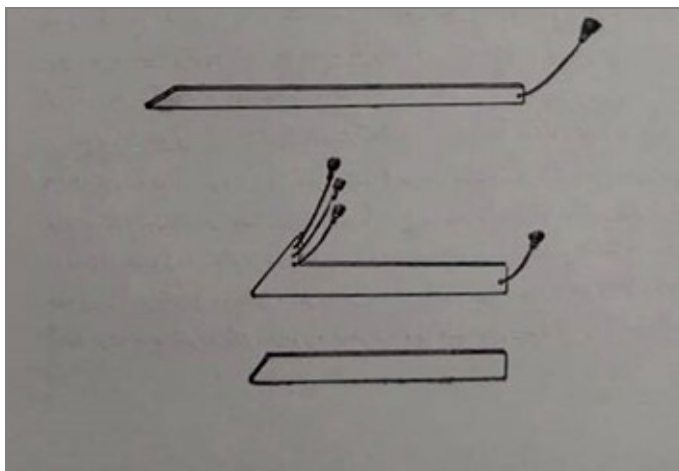
آنها پول جمع نموده یک خربوزه می‌خرند و با هم می‌خورند. یا این‌که در کاسه سفالی بزرگ «چلاب» تیار نموده با قاشق‌های چوبی می‌خورند. در تابستان تقریباً بیشترین شاگردان با خود در خریطه خورد تافته سپید رنگ ماست یا چکه آورده، بعد همه خریطه‌های خود را به یکی از درخت‌های مسجد آویزان می‌کنند. منظره شاخ‌های درخت با ۳۰ یا ۴۰ خریطه آویزان شده که از آنها قطرات آب چکان می‌بود، واقعاً تماشایی است.

غذای زمستان چای شیرین، چارمغز، توت خشک و غیره بود. غذای گرم تازه هیچگاه پخته نمی‌شد.

شاگردان در مورد شراکت با هم و تنها نخوردن غذا چنین باور داشتند که در صورت تنها غذا خوردن، شیطان با او همراه می‌شود. همچنین، همه غذا را با گفتن «بسم الله» شروع به خوردن می‌کردند. آنها عقیده داشتند که اگر چنین گفته نشود، سیر نمی‌شوند. از همین رو، میان مردم نیز رایج است که اگر کسی پس از صرف غذا بگوید که «سیر نشدم»، در جوابش می‌گویند که «بسم الله نگفته‌ای».

ط) خط چوب و نشانه

یکی از چیزهای رایج میان شاگردان ساختن «خط چوب» برای نشان دادن حروف و کلمات و همچنین ساختن «نشانه» برای معلوم ساختن جای درس یا سبق در کتاب است. این دو چیز به گونه‌های خاص و جالبی از کاغذهای معمولی از کاغذ رنگه و کاغذهای زرورق ساخته می‌شد. شاگردان با مهارت «خط چوب» های قشنگ و گلدار را از کاغذهای مناسب ساخته، آنها را با پوپک‌های ابریشیمی و مُهره‌های رنگارنگ مزین می‌ساختند. ساختن و داشتن «خط چوب» و «نشانه» خوب و قشنگ از امتیازات محسوب می‌شد. گاهی از قطعه‌ی نازک «خط چوب» ساخته آن را از تکه‌های خوشرنگ و گلدار پوش می‌دادند.



خط چوب و نشانه

ی) لوح، تلپچه، دستمال

لوح از جمله چیزهاییست که شاگردان کتاب خود را بالای آن گذاشته می‌خواندند. باید گفت که در مکاتب خانه‌گی تنها قرآن شریف بالای «لوح» گذاشته شده، خوانده می‌شود. کسی که کدام کتاب درسی غیر از قرآن شریف را در «لوح» خوانده یا قرآن شریف را مکتب (ملا) بدون «لوح» خوانده باشد، دیده نشده است. از این‌رو، صنعت «لوح» سازی نیز در میان مردم مروج بود. مردم «لوح» را عموماً از چوب چارمغز، توت یا چنار ساخته، نقش و نگارها، گل‌ها و دیزاین‌های مقبولی را روی آن کنده‌کاری و ایجاد می‌کردند. داشتن «لوح» خوب و مقبول نیز در میان شاگردان از امتیازات به شمار می‌رفت.



تلپچه (تبراق) عبارت از خریطه مخصوص برای گذاشتن کتاب بود. کمتر شاگردی بود که تلپچه (تبراق) نمی‌داشت. در این مورد نیز

رقابت‌ها و همچشمی‌ها رایج بود و هرکس می‌کوشید تا بهترین تلیچه از بهترین تکه‌ها با دیزاین‌ها، گله‌ها، تار و پوپک داشته باشد. شاگردان کتاب خود را معمولاً با دستمال پیچیده و در بین تلیچه می‌گذاشتند. در کتاب‌های کوچک و عادی یک یا دو دستمال، ولی به قرآن شریف حتا تا هفت دستمال ابریشمی، سندی و غیره پیچیده می‌شد. اولین دستمال قرآن شریف طور معمول از تکه ململ می‌بود.

ک) اجازه خواستن و سلام دادن

هرکسی که از بیرون به «حجره» می‌آمد، همه شاگردان یکجا و با صدای بلند برایش «السلام و علیکم!» می‌گفتند. همچنین، هر شاگردی که وارد «حجره» می‌شد، سلام می‌گفت.

برای بیرون رفتن از حجره به غرض رفع ضرورت، روش ویژه‌ی موجود است. به این گونه، هر شاگردی که می‌خواست اجازه بگیرد، باید در نزدیک دروازه خروجی دست بسته به پا ایستاد میشد و خطاب به آخوند می‌گفت:

- آخوند ادب! (به اوزبکی: آخونیم ادب!)

در صورت اجازه یافتن، او به آرامی از «حجره» خارج می‌شد. هنگام مراجعت و داخل شدن به حجره نیز شاگرد به آرامی سلام گفته، به جایش می‌نشست.

ل) متوجه ساختن آخوند به وقت

زمانی که آخوند بنابر مصروفیتی متوجه ختم برنامه‌های درس نمی‌شد، شاگردان به شیوه‌های مختلف متوسل شده، به ترتیبی آخوند را متوجه امر می‌ساختند. چنانکه، برای «نانخورک» شدن شاگردی، در حالی که آخوند متوجه نمی‌بود، صدا می‌کرد:

- آخوند نانخورک! (یا اوزبیکی آن: آخونیم نانخورک!)

یعنی این که وقت «نانخورک» است. یا شاگردی صدا می‌کرد:

- آخوند پس خوانده‌گی! (آخونیم پس خوانده‌گی!)

یا گاهی هم جملات «شین و شین، وقت پیشین!» و یا «صاد و ضاد، وقت آزاد!» را نیز می‌گفتند.

م) ورزش و تفریح

در برنامه روزانه مکاتب خانه‌گی بخش معینی به نام ورزش وجود نداشت. تنها زمان تفریح همان وقفه‌های نانخورک و پیشین بود. شاگردان در فصل زمستان با استفاده از همین فرصت و نیز پس از رخصت شدن، به یخمالک زدن و برف جنگی می‌پرداختند. همچنین، در تابستان در نهر بزرگ داخل مکتب یا بعضاً در حوض به شنا پرداخته، مصروف می‌شدند.

در موسم بهار و خزان توپ بازی هم اجرا می‌شد. فرصت بیشتر برای اجرای این بازی زمانی میسر می‌شد که، کدام شاگردی که می‌خواست درس

کتاب جدید گرفته، برای آخوند هدیه و تحفه می آورد. آنگاه با اصرار و خواهش او یا پدرش شاگردان پیش از وقت رخصتی، رخصت می شدند.
(نشر نخست این رساله: ضمیمه مجله عرفان (نشریه وزارت تعلیم و تربیه افغانستان)، شماره سوم و چهارم، سال شصت و یکم، جوزا و سرطان، 1362هـ)



تصویر پستی کتاب



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library